

آماده شوید

فرق مذهب و مسیحیت چیست؟

مسیحیت چنانکه بعضی می‌پندارند مذهب نیست، بلکه تنها راه و رابطه بین خدا و انسان است، که از خود خدا شروع می‌شود و به خود خدا می‌رسد. در مذهب، انسان می‌خواهد با اجرای قوانینی چند به خدا برسد، ولی می‌دانیم که این کار امکان پذیر نیست. در مسیحیت خدا به سوی انسان می‌آید و انسان هیچ نقشی در برقراری رابطه با خدا ندارد جز اینکه به آنچه درباره این رابطه در کتاب مقدس بر دنیا مکشوف شده است ایمان بیاورد. می‌دانیم این ایمان به خاطر مسیح به ما عطا می‌شود (فیلیپیان ۱: ۲۹) و از ما سرچشمه نمی‌گیرد (افسیان ۸: ۲).

این رابطه روحانی با خدا چگونه برقرار می‌شود؟ مذهب جواب می‌دهد: انسان با انجام اعمال نیک خود می‌تواند به خدا برسد. ولی خدا در کلامش می‌فرماید "حتی کارهای خوب ما نیز تماماً به گناه‌آلوده است" (اشعیا ۶۴: ۶). یعنی اعمال نیک ما نمی‌توانند لکه‌های گناه را که بهر حال در همه ما وجود دارند پاک کنند تا شایسته آن باشیم که خدائی که پاک و قدوس است با ما رابطه روحانی برقرار نماید. برای درک این حقیقت، اعمال نیک را به آب تشبیه می‌کنیم و گناه را به روغن سیاه. اگر حوضی را پر از آب زلال کنیم و قطره‌ای روغن در آن بریزیم روغن بر سطح آب می‌ماند. حال اگر برای از بین بردن روغن، مجدداً به این حوض آب اضافه کنیم، باز قطره روغن بر سطح آب باقی خواهد ماند. افزودن بر حجم آب هرگز نمی‌تواند آن قطره روغن را از بین ببرد. به همین نحو، لکه گناه که در ما است، با انجام اعمال نیک از بین نخواهد رفت. از طرف دیگر، طبق کلام خدا، "خدا مجرم را هرگز بی‌سزا نخواهد گذاشت" (سفر اعداد ۱۴: ۱۸).

می‌دانیم که خداوند سزای گناه را مرگ (ریختن خون) تعیین فرموده است. به همین دلیل بارها در کلام خدا می‌خوانیم: "بدون ریختن خون، هیچ گناهی بخشیده نمی‌شود" (عبرانیان ۹: ۲۲). اغلب می‌شنویم "خدا بخشنده مهربان است،" در نتیجه گناه را جدی نمی‌گیریم و ارتکاب آن برای بعضی مثل آب خوردن شده است. چرا؟ چون فراموش می‌کنیم که خدا در عین حالی که بخشنده و مهربان است، عادل مطلق هم می‌باشد. او هر بی‌اطاعتی از کلام خود را گناه می‌داند و مانند داور عادل هرگز از گناه

چشم پوشی نخواهد کرد. عیسی مسیح در این باره می‌فرماید: "هرکس برادر خود را احمق بخواند مستوجب آتش جهنم خواهد بود" (متی ۵: ۲۲). بلی خدا تا این درجه از گناه نفرت دارد! بنابراین همگی در پیشگاه عدل خدائی محکوم به مرگ می‌باشیم و مذهب هم در این باره راه حلی به ما نشان نمی‌دهد.

در مورد انجام اعمال نیک هم باید بدانیم که "خدا ما را در مسیح عیسی از نو آفریده است تا آن کارهای نیکوئی را که او قبلاً برای ما مقدر فرموده است انجام دهیم" (افسیان ۲: ۱۰). کارهای نیکویی که بدون بوجود آمدن این تولد جدید روحانی در ما انجام می‌گیرند، در پیشگاه عدل خدائی اجری در بر نخواهند داشت.

خدا در کلامش می‌فرماید: "خیال دل انسان از طفولیت بد است" (سفر پیدایش ۸: ۲۱). یعنی انسان انگیزه گناه را از آدم و حوا به ارث برده و گناه بر او مسلط می‌باشد. مادامی که او از زیر تسلط گناه رهائی نیافته است، قادر نخواهد بود شخصاً با خدای پاک و قدوس رابطه روحانی داشته باشد. (ظلمت و روشنایی با هم سازگار نمی‌باشند). پس چاره چیست؟ چاره را تنها کتاب مقدس نشان می‌دهد و این رویداد واقعی درک آن را آسان می‌سازد: در کالیفرنیا، روزی قاضی عادل بر مسند داوری نشسته بود. ناگهان متوجه شد که پسرش را به محل دادگاه آوردند و در صف مجرمین در مقابل او قرار دادند. قاضی دلش بحال او سوخت، ولی با وجود این حکم محکومیت و میزان جریمه او را صادر کرد. منتها چون دید پسرش نمی‌تواند جریمه را بپردازد و باید به زندان برود، ردای قضاوت را از تن خود بیرون آورد، از مسند داوری پائین آمد و در صف مجرمین قرار گرفت. او جریمه پسرش را پرداخت و او را آزاد کرد. آنگاه مجدداً بالا رفت و بر مسند داوری خود نشست.

خدا که داور عادل است، همین کار را در حق ما انجام داده است. این کار او، بر مبنای این سه حقیقت کلام خدا انجام گرفت:

۱- خدا خواهان داشتن رابطه با انسان است. به این جهت "خدا انسان را به شباهت خود آفرید" (پیدایش ۱: ۲۷) تا با او در رابطه باشد.

۲- "خدا محبت است" (اول یوحنا ۴: ۸). خدا در محبت عظیم خود وقتی که دید انسانی را که برای خود آفریده است به گناه آلوده شده و دارد با پای خود به هلاکت ابدی می‌رود، دلش بحال او سوخت و از آسمان به زمین آمد تا جریمه گناه او را بپردازد و مجدداً با او رابطه برقرار نماید. کلام خدا می‌فرماید: "خدا در مسیح بود و مردم را به آشتی با خود فرا می‌خواند تا گناهانشان را ببخشاید" (دوم قرنتیان ۵: ۱۹).

بلی، مسیح "در صورت خدا بود، با خدا برابر بودن را غنیمت نشمرد، لیکن خود را خالی کرده، صورت غلام را پذیرفت و در شباهت مردمان شد" (فیلیپیان ۲: ۶-۷)، تا با ریختن خون خود بر صلیب، جریمه گناه انسان را بپردازد. او مرد و مدفون گردید و روز سوم از مردگان

برخاست و بعد از چهل روز که بر شاگردانش ظاهر می‌شد، به آسمان صعود نموده در بالاترین مکان عزّت و افتخار به دست راست خدا نشست. مسیح بوسیله روح خود در قلب ایمانداران زندگی می‌کند و آنان را قدرت می‌بخشد تا همواره در رابطه روحانی با او "که برای ایشان مرد و برخاست" (دوم قرنتیان ۵: ۱۵) زندگی کنند.

عیسی مسیح در انجیل می‌فرماید: "من راه و راستی و حیات هستم، هیچ کس جز بوسیله من نزد پدر نمی‌آید" (یوحنا ۱۴: ۶). پولس رسول نیز با الهام گرفتن از روح القدس چنین بیان می‌کند: "زیرا یک خدا و یک واسطه بین خدا و انسان وجود دارد، یعنی شخص عیسی مسیح" (اول تیموتائوس ۲: ۵).

۳- "نزد خدایچه امری محال نیست" (لوقا ۱: ۳۷). او در نقش پدر پرمحبت، روح القدس پرقدرت را بوسیله عیسی مسیح پرفیض، به ایمانداران به مسیح عطا می‌فرماید تا با راهنمایی او (یعنی روح القدس) در اطاعت از کلام خدا، طرز تفکر و نحوه زندگی آنان کلاً تغییر یابد و به اشخاصی جدید در مشارکت روحانی با خدا تبدیل شوند. اینست مفهوم واقعی مسیحیت یعنی: راه و ارتباطی که از خود خدا شروع می‌شود و به خود خدا می‌رسد.